

4 زیرا آنچه در گذشته نوشته شده است، برای تعلیم ما بوده تا با پایداری و آن دلگرمی که کتب مقدس می‌بخشد، امید داشته باشیم.

5/ اینک خدای بخشنده پایداری و دلگرمی به شما عطا کند که در انطباق با مسیح عیسی با یکدیگر همفکر باشید، 6 تا یک دل و یک زبان، خدا یعنی پدر خداوند ما عیسی مسیح را تمجید کنید. 7 پس همان گونه که مسیح شما را پذیرفت، شما نیز یکدیگر را بپذیرید تا خدا جلال یابد 8 زیرا به شما می‌گویم که مسیح برای نشان دادن امانت خدا، خدمتگزار یهودیان شد تا بر وعده‌هایی که به پدران داده شده بود، مهر تأیید زند، 9 و تا قومهای



غیریهود، خدا را به سبب رحمتش تمجید کنند. چنانکه نوشته شده است: «از این رو، تو را در میان قومها اقرار خواهم کرد، و در وصف نام تو خواهم سراپید». 10 باز می‌گوید: «ای قومها با قوم او شادمان باشید!» و نیز می‌گوید:

«ای همه قومها، خداوند را بستائید! باشد که تمامی ملتها، تمجیدش کنند!» 12 و اشعیا نیز می‌گوید: «ریشه یسا پدیدار خواهد شد، هم او که برای حکمرانی بر قومها بر خواهد خاست؛ به اوست که قومها امید خواهند بست». 13 اینک خدای امید، شما را از کمال شادی و آرامش در ایمان آکنده سازد تا با قدرت روح القدس، سرشار از امید باشید.

در این فصل کریسمس ما یک بار دیگر در باره ی آن فکر می‌کنیم که کدام هدیه را برای چه کسی بخریم. هیچ کس در خانواده نباید کنار گذاشته شود. به عنوان مثال ما باید حواس خود را جمع کنیم که یکی از بچه‌ها بیشتر از بچه‌ی دیگر دریافت نکند تا درگیری ایجاد نشود. در کریسمس نیز باید پذیرفتن هدایای دیگران را تمرین کنیم. گاهی در یافتن هدایا سخت تر از دادن آن است. مثلاً اگر هدیه‌ای برای طرف مقابل نداشته باشیم، یا اگر هدیه بسیار گرانبها باشد و من از پذیرفتن آن احساس شرمندگی کنم، ما قبلاً متوجه شده ایم که هدیه دادن با روابط متقابل ما ارتباط تنگاتنگی دارد. اگر من در یک رابطه‌ی خوب باشم، امکان آن کمتر است که هدیه اشتباه برداشت شود یا حسادت ایجاد شود. با این حال، واقعیت این است که حتی در بهترین روابط ممکن است اشتباه، سوء تفاهم و تلخی ایجاد شود. چنین چیزهایی می‌تواند به خصوص در اطراف درخت کریسمس رخ دهد. در میانه‌ی زمان هدیه دادن و گرفتن، پولس نوع بسیار متفاوتی از دادن را پیشنهاد می‌کند. ما باید خود مان را در کریسمس به دیگران بدهیم. این کار را وقتی انجام می‌دهیم که فرد مقابل را می‌پذیریم.

«یکدیگر را بپذیرید همانطور که مسیح شما را پذیرفت.»

اگر پولس به وضوح در مورد پذیرش متقابل صحبت می‌کرد، بایستی برای آن دلیلی وجود داشته باشد. دلیل آن این بود که پذیرش متقابل به یک مشکل واقعی تبدیل شده بود و بنابراین روابط در انجمن کلیسا دشوار شده بود. در آن دوران بیشتر درگیری‌ها بین مسیحیان یهودی و مسیحیان غیر یهودی رخ می‌داد. مسیحیان یهودی خود را فرزندان خدا می‌دانستند. آنها می‌دانستند که مورد قبول خداوند هستند. همانطور که بارها در عهد عتیق تأیید شده است. و سپس مسیح آمد و تأیید کرد که مرگ او بهشت را نه تنها به روی یهودیان، بلکه برای غیریهودیان نیز خواهد گشود. غیریهودیان نیز از طریق قربانی شدن یکباره ی مسیح اجازه‌ی ورود به بهشت دریافت کردند. بنابراین آنها فرزندان خدا بودند و نیز مانند یهودیان مورد قبول خدا بودند. این چالش بزرگ برای یهودیان بود. حتی پولس، به عنوان یک خاخام آموزش دیده، احتمالاً با این مسئله مشکل بزرگی داشته است. و همانطور که در کتاب مقدس می‌خوانید، پطرس مجبور شد یک مکتب اعتقادی سخت را طی کند تا اینکه سرانجام قبول کند که مسیحیان غیریهودی به اندازه مسیحیان یهودی فرزندان خدا هستند. اما آنچه این افراد را برانگیخت تا یکدیگر را بپذیرند، تنها یک چیز بود: خود مسیح! هم برای یهودیان و هم برای غیریهودیان روشن بود که مسیح برای شفای آنها نزد گناهکاران آمد. هم یهودیان و هم غیریهودیان در دام گناه گرفتار شده و فاسد شده اند. هم یهودیان و هم غیر یهودیان به نجات نیاز دارند. و این نجات تنها در مسیح بود که این دو را یکی کرد. مسیح به این دلیل به دنیا نیامد که انسان‌ها بسیار خوب بودند و بنابراین می‌خواست شخصاً آنها را بشناسد. نه، او دقیقاً به این دلیل آمد که دنیا خراب شده بود. فقط داستان زیر را تصور کنید. در بهشت، خدای پدر یک روز نزد عیسی آمد و به او گفت. «من یک سورپرایز برای شما دارم. یک هدیه بزرگ! این هدیه باید همزمان یک هدیه کریسمس و یک هدیه تولد باشد.» و پدر در ادامه گفت: «من مردم را به شما می‌دهم!» عیسی به

دنیا نگاه کرد و دید که نفرت و تلخی و نزاع در میان مردم بود. و جواب نداد: «من این دنیا را نمی خواهم چون خراب است!» نه، اینطور نشد. عیسی به دنیا آمد نه به این دلیل که مردم خوب بودند، بلکه دقیقاً به این دلیل که شکست خورده بودند. دقیقاً به این دلیل که مردم به تنهایی نتوانستند خود را از آشفتگی نجات دهند، عیسی آمد. دقیقاً چون ما نتوانستیم خودمان را آشتی دهیم، عیسی آمد تا ما را آشتی دهد. در میان اولین مسیحیان، هم یهودیان و هم غیریهودیان تحت تأثیر فوق العاده این خداوند عیسی مسیح بودند، که راه طولانی را برای ما طی کرد. و به همین دلیل است که پولس در رومیان ۱۵ می گوید: «همدیگر را بپذیرید همانطور که مسیح شما را پذیرفت» پذیرش یکدیگر امروز بی اهمیت شده است. به این دلیل که اکثر مردم فکر می کنند که پذیرش یکدیگر بدون عیسی ممکن است. پولس رسول نظر کاملاً متفاوتی داشت. مسیح نه تنها برای ما الگو است، بلکه سفر طولانی او به سوی ما انسانها منبع، منشأ و دلیل پذیرش متقابل ما است. در کلیسای مسیحی همه ی مشکلات عمده فقط یک علت دارند! نکته این است که ما دیگر این مسیح را نمی بینیم. به محض اینکه دیگر عیسی را در مرکز نداشته باشیم، شیطان همه چیزهای دیگر را سریع به جای مسیح در مرکز قرار می دهد. سپس اختلافات اغلب جای مسیح را می گیرند. بله، ما در جامعه ی مسیحی پیش از همه نه آلمانی هستیم، نه ایرانی، نه افغانی، نه ثروتمند و نه فقیر. همیشه اولویت اول این است که ما مسیحی و مورد قبول خداوند هستیم. بنابراین پولس می خواهد توجه ما را کاملاً به مسیح معطوف کند! به جای اینکه فقط به عنوان اخلاق گرا به مردم بگوید: «یکدیگر را بپذیرید!» می گوید باید آن مسیح را به عنوان واسطه قرار بدهید. ما انسان ها نمی توانیم به سادگی ویژگی های متفاوت خود را فراموش کنیم یا نادیده بگیریم. انتظار ما هم این نیست. ما فقط این تفاوت ها را از منظر دیگری می بینیم. ما آن را از دیدگاه مسیح می بینیم. وقتی او در وسط قرار بگیرد، می توانیم تمام مشکلات دیگر بین خود را حل کنیم. امروز سومین روز آدونت را جشن می گیریم. آدونت را می توان به ظهور ترجمه کرد. این بدان معنی است که مسیح نزد ما انسان ها می آید. مسیح که همتای خدا بود از پذیرش مردم و انسان شدن خودداری نکرد. عیسی در طول زندگی زمینی خود بارها و بارها همین موضوع را نشان داد. او مردم را همان طور که بودند می پذیرفت! بله، این کلمه پذیرش در برنامه عیسی بسیار مهم بود. عیسی این کار را از زمان تولد آغاز کرد، زمانی که شرایط بد یوسف و مریم را پذیرفت و خود را در آخور نزد آنها گذاشت. وقتی عیسی با گناهکاران روبرو می شد، همین کار را می کرد. عیسی گناهکاران را رد نمی کرد، بلکه آنها را می پذیرفت. هدف او همیشه جستجو و یافتن مردم گمشده بود. همه ما مسیحیان می توانیم این واقعیت را بر پیشانی خود حک کنیم. ما چنین کودکانی هستیم که عیسی پیدا کرد! برای همین قبول شدیم! ما فرزند خدا هستیم! ما از طریق غسل تعمید نام مسیحی را دریافت کرده ایم. به همین دلیل ما الان به خانواده ی خدا تعلق داریم. و همیشه توسط خود خدا در آغوش گرفته خواهیم شد. حتی اگر گاهی کارهای احمقانه زیادی انجام دهیم. ارزش ما در مسیح همیشه یکسان است. همچنین ارزش برادر و خواهران مان در مسیح. مسیح همیشه در زندگی ما و در زندگی برادر و خواهران مان قد بلند و اول است. این ارزش ماست نه چیز دیگر. البته، بارها و بارها در زندگی ما اتفاق می افتد که آسیب می بینیم. یا پیش می آید که با هم اختلاف داریم و با هم بحث می کنیم. اما ارزش ما در مسیح همیشه یکسان است. یک مثال: اینجا یک اسکناس ۱۰ یورویی دارم. ارزشش همین است! اسکناس ۱۰ یورو ارزش دارد! این را نمی توان تغییر داد. اگر این اسکناس را مُچاله کنم، زیر پا له کنم یا حتی در آب بیندازم، ارزش آن ثابت می ماند. ارزش آن ۱۰ یورو است و می ماند. در مورد ما مسیحیان هم همینطور ست. اگر تعمید بگیریم، مسیحی هستیم. ارزش ما همین است. گاهی اوقات، درست مانند اسکناس ۱۰ یورویی، ما توسط چیزی غیرقابل تشخیص له می شویم تا مسیح دیگر در ما به هیچ وجه قابل درک نباشد. و با این حال، پدر آسمانی ما همیشه ارزشی را که ما داریم تشخیص می دهد. می گوید تو یک کودک غسل تعمید یافته ای. و به همین دلیل است که خداوند برای ما تلاش می کند. او با صبر و عشق فراوان به ما کمک می کند تا بتوانیم به ارزشی که داریم برگردیم. ما ارزش خود را از طریق مسیح داریم. ما از طریق مسیح فرزندان خدا هستیم و به خانواده ی او تعلق داریم. ما می توانیم این ارزش را در جامعه مسیحی نیز مشاهده کنیم. می بینم که من تنها فرد جامعه نیستم. دیگران نیز تعمید می گیرند. برخی از آنها از فرهنگ کاملاً متفاوتی هستند. دیگران ممکن است در حال حاضر در بحران باشند. همیشه افرادی هستند که به گناه افتاده اند و بنابراین نمی توان واقعاً تشخیص داد که آیا آنها مسیحی هستند یا نه. پولس می خواهد ما را تشویق کند که به مسیح نگاه کنیم. مسیح مردم را رد نمی کند. او این کار را نمی کند زیرا می تواند ارزش مردم را ببیند. عیسی بیمار کثیف و بدبو را رها نکرد، بلکه او را در آغوش گرفت. زن گناهکاری که تازه در گناه گرفتار شده بود می توانست در او انزجار ایجاد کند. او دلایل کافی برای داشتن چنین نگرشی داشت. و با این حال او این کار را انجام نمی داد بلکه همه مردم را قبول می کرد! عیسی حتی باجگیر شوری را که با کار خود افراد زیادی را در بدبختی فرو برده بود، پذیرفت. همانطور که عیسی مرا در آغوش خود می گیرد، می توانم عشقی را که از عیسی دریافت کرده ام، منتقل کنم. دوباره و دوباره. پولس به ما می گوید: «همانطور که مسیح شما را پذیرفته است، یکدیگر را بپذیرید. این همان کاری است که نسل های مسیحی تا به امروز بارها و بارها انجام داده اند. ما نیز اینگونه خواهیم کرد. و

معجزه ای رخ خواهد داد. ما به خدا نگاه می کنیم و آهنگ ستایش می خوانیم و فرشتگان هم با هم می خوانند! ظهور عیسی پیش می
آید! آمین